

تعریف اسلام از توسعه

حسن علی اکبری^۱

مقدمه

توسعه در یک نگاه کلی و در همه جوامع وضعیتی و یا فرآیندی را شامل می شود که امکان دسترسی بهتر و بیشتر به کالاها و خدمات تداوم بخش زندگی انسانی مثل غذا، مسکن و پوشاک را فراهم کند و سطح زندگی و استانداردها و بهره مندی از مواهب طبیعی را افزایش دهد و دامنه انتخاب و گزینه های آحاد مردم و ملت ها را در زندگی گسترش دهد.

بر این اساس افزایش کمیت کالاها و خدمات و توزیع گسترده آن ها، درآمدهای بالاتر و بهداشت و درمان مطلوب تر، آموزش با کیفیت بیشتر، تأمین امنیت حداکثر، ارزش های فرهنگی کمک کننده به پیشرفت زندگی مادی و عزت آور، رفع تبعیض ها، رهایی از قید و بندهای وابستگی و ارتقاء حقوق مدنی و همه آن چه در سعادت فرد و جامعه در نگرش های مختلف، مطلوب و جذاب است از پدیده توسعه، مقوله ای چند وجهی با خصوصیات چند گانه و انتظارات فراوان و فراگیر به وجود می آورد و به توسعه هم وجه درونی و مربوط به داخل کشور و هم وجه بیرونی و نسبت به سایر کشورها می دهد. و از این رو در ارائه یک تعریف همه جانبه از آن پیچیدگی هائی را به وجود می آورد همان گونه که طراحی برنامه ای جهت نیل به آن را دشوار و مسیر حرکت در راستای آن را پر پیچ و خم و صعب می نماید. برای ارائه تعریف اسلام از توسعه حداقل بایستی منطقاً چهار جهت را در نظر گرفته و با در نظر داشتن این چهار جنبه تعریف ارائه شود.

۱- عضو هیئت علمی دانشگاه امام حسین علیه السلام

این چهار جنبه عبارتند از:

۱ - توجه به ملاحظات لازم در ارائه تعریف

۲ - توجه به ویژگی ها و خصوصیات توسعه در اسلام

۳ - توجه به مبانی تطبیقی توسعه در مفهوم غربی آن و توسعه اسلامی

۴ - شناسایی عناصر و اجزاء اصلی تعریف توسعه در اسلام

به منظور رسیدن به تعریف توسعه رعایت ملاحظاتی که راهنمای عملی در تعریف خواهند بود،

لازم است:

ملاحظه اول (تلفی جامعیت دین): باید امکان استفاده از دین برای برنامه ریزی توسعه و اصولاً اصل موضع داشتن دین در مورد توسعه را به عنوان یک پیش فرض بپذیریم، این پیش فرض راه را برای ورود به یافتن تعریف دین از توسعه باز نموده و دین را از انزوا نسبت به امور دنیائی و محدود کردن آن به رابطه انسان با خدا و نفی هرگونه رسالت دنیائی برای دین باز می نماید.

به دلیل نقش محوری اقتصاد در توسعه، در مورد این که آیا اسلام در واقع و نفس الامر دارای نظام های اجتماعی خاص و از جمله نظام اقتصادی می باشد یا خیر؟ و آیا نظام های اجتماعی اسلام بر فرض وجود، قابل کشفند یا نه؟ و منابع و ابزارها و روش کشف این نظام ها کدامند؟ پاسخ های گوناگونی ارائه شده که در یک طیف بندی مجموع نظریه هایی که در تبیین گستره حضور دین در عرصه نظام های اجتماعی طرح شده را می توان در چند گروه کلی طبقه بندی نمود.

گروه اول، برای دین رسالت دنیائی قائل نبوده و هدف انبیاء را ابلاغ برنامه آخرتی آدمی می انگارند. آنان دین را محق و مجاز به دخالت در شؤون دنیایی و اجتماعی بشر ندانسته،

می گویند: دینداری امری شخصی و رسالت نهایی دین، تنظیم رابطه فردی آدمیان با خدا است. دین، ممکن است دارای کارکردهای اجتماعی یا روان شناختی هم باشد؛ اما فاقد رسالت و نظامی خاص برای مناسبات اجتماعی است. حقوق، سیاست، اقتصاد و ... مانند فیزیک، شیمی و کیهان شناسی است، و پسوند دینی و غیردینی را بر نمی تابد. به اعتقاد این گروه، امر دنیای انسان به خود او وانمود شده و دینی کردن شؤون دنیایی نه معنادار و ممکن است و نه مطلوب. غایت و سر منزل این گرایش است. دنیا گری و دیانت منهای شریعت است. برای اثبات مدعای خود و تبیین هویت و گستره دین، به ناچار بخش های مسلمی از دین را باید انکار، یا به لطایف الحیل توجیه و تأویل کنند.^۱

گروه دوم، قلمرو دین را در عرصه دنیا و نظام های اجتماعی، به ارائه اصول و ارزش های اخلاقی منحصر می کنند و معتقدند: نقش پیامبران، تعیین تکلیف بایدها و نبایدهای اصلی و اخلاقی است؛ مواردی که عقل انسانی در آن جا ندارد؛ در نتیجه، بسیاری از اوامر و نواهی صادر شده مرتبط به قلمروی معاملات، سیاست، اقتصاد و ... ارشادی بوده و به راه و رسم عقلایی عصر پیامبر نظر دارد و انسان هر عصری اجازه دارد راه و رسم دیگری را بییماید.^۲ این گروه نیز در مواجهه با آموزه های روشن قرآن و سنت، چاره ای جز انکار و تأویل و توجیه ندارند، چرا که قرآن با تمام ظهور، از یک سو دایره نا آگاهی انسان را به امور اخلاقی و ارزشی منحصر ندانسته، بلکه

۱- رشاد، علی اکبر: رویکردهای گوناگون در باب هویت و حیطة شریعت و نظام پردازی دینی، مجموعه مقالات

ماهیت و ساختار اقتصاد اسلامی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۹، ص ۱۶ و ۱۷

۲- نصری، عبدالله: انتظار بشر از دین، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۷۸، ص ۲۱۰، با تلخیص دیدگاه شبستری

شامل مصادیق روشن روابط اجتماعی می داند.^۱ از سوی دیگر، مسلمانان را در تمام زمان ها و مکان ها مأمور پیروی از رسول خدا می کند^۲ و بر همین اساس و به سبب وجود روایات متعدّد به مضمون «حلال محمد حلال الی یوم القیامه و حرام محمد حرام الی یوم القیامه»،^۳ هیچ فرقه و مذهبی در طول تاریخ تفکر اسلامی، به عصری بودن شریعت اسلام فتوا نداده اند.

گروه سوم، شریعت را ساکت و صامت دانسته، معتقدند: چنان نیست که هر کس کتاب خدا را گشود یا به احادیث پیامبر صلوات الله علیه و امامان معصوم علیهم السلام مراجعه کرد معارف نهفته در دل آن متون را استخراج و فهم کند. برای این منظور باید چشم و ذهنی مسلح به مبانی و سوالات مناسب داشت.^۴ این گروه، تحت تأثیر مکتب مفسر محور هرمنوتیک اظهار می دارند که برای فهم شریعت، باید رکن بیرونی معرفت دینی یعنی علوم بشری را تقویت کرد؛^۵ پس در هر عصر و زمانی باید با تسلط بر یافته های بشری و علوم تجربی و با دستی پر، سراغ دین و متون دین رفت و آن ها را به سخن گفتن درآورد و متوجه بود که حاصل، معرفتی بشری است و هیچ قداستی ندارد؛ به همین جهت، یکی از نظریه پردازان این دیدگاه می گوید:

واقعاً از نظر بنده محال است که شما بتوانید اثبات کنید که فلان نظام حقوقی دینی از تمام نظام های حقوقی دنیا برتر است یا اثبات کنید که فلان نظام اقتصادی دینی از همه

۱- قرآن کریم- سوره بقره، آیه ۲۱۶

۲- همان- سوره حشر، آیه ۷

۳- حرّ عاملی: وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۶۹، ج ۵۲

۴- سروش، عبدالکریم: قبض و بست تنوریک شریعت، اول، ص ۲۶۴

۵- همان، ص ۲۹۲

نظام های اقتصادی دنیا بهتر است. حداکثر کاری که می توانید بکنید، این است که بگویید این نظام خوب است. آن نظام ها هم خوبند.^۱

روشن است که نظریه پردازان این گروه، دستیابی به حقیقت دین را غیرممکن می دانند و راه های رسیدن به حقایق آموزه های خدا را بسته می انگارند و هر نوع معرفت دینی و نظام دینی را معرفت و نظام بشری می دانند و گرنه جا نداشت نظام حقوقی یا اقتصادی غیردینی را با نظام حقوقی یا اقتصادی دینی که آموزه های آن نشأت گرفته از علم بی پایان خداوند و حکمت مستحکم الهی است،^۲ یکسان دانست.

گروه چهارم گرچه دین را بر همه ابعاد وجودی انسان از جمله جهات اجتماعی ناظر می دانند و برخلاف گروه سوم راه دستیابی به آموزه های دینی را بسته نمی انگارند، در منابع دین و ابزارهای کشف آموزه های آن تنگ نظرند. این گروه، برخی با افراط (چون سلفی ها، از اهل سنت و اخباری ها از شیعه) یگانه ابزار شناخت کتاب را نیز سنت دانسته، آن دسته از آیات قرآن را که روایتی در توضیح و تفسیر آن وارد نشده، کنار می گذارند و سکوت می کنند.^۳

چون این گروه، عقل را که منبعی در کنار قرآن و سنت و ابزاری برای شناخت آن دو است، کنار گذاشته اند، نتیجه آن می شود که هندسه دینی سان ناقص، جامد و کم رمق باشد و نه تنها نتواند دگرگونی های اجتماعی را مدیریت کند، بلکه در وفق دادن خود با پیشرفت جوامع نیز بازماند.

۱- همان: مدارا و مدیریت، ص ۲۰۴

۲- «الرکتاب اَحْکَمَتْ اَیَاتُهُ ثُمَّ فَصَّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَکِیْمٍ خَبِیْرٍ ...» هود (۱۱): ۱

۳- علامه طباطبایی: المیزان، ج ۱، ص ۸

گروه پنجم، از یک سو عقل را در کنار انبیاء و امامان حجّت خدا دانسته، با احکام عقل نظری و عقل عملی همانند آموزه های قرآن و سنت معامله کرده، همه را در زمره آموزه های دینی قرار می دهند، و از سوی دیگر، عقل را به مثابه چراغی فروزان و ابزاری کارآمد به خدمت قرآن و سنت درآورده، در ظرافت های آن دو، تعقل و تدبّر می کنند، و در سایه این رهیافت است که معتقدند؛ اسلام، یگانه دینی است که اساس آیین خود را خیلی صریح و روشن بر پایه اجتماع قرار داده، و در هیچ شأنی از شوون خود در باره اجتماع بی اعتنا نبوده است.

این گروه به تبع نیازهای ثابت و متغیر انسان، احکام و قوانین اسلام را نیز ثابت و متغیر می دانند. احکام ثابت که برای تأمین نیازهای فطری و ماندگار انسان ها است، از یک سو چارچوب اسلامی جامعه را حفظ می کنند و از سوی دیگر، ضوابطی کلی برای وضع احکام متغیر که جنبه پویایی جامعه اسلامی را نشان می دهند، بر اساس دگرگونی های اجتماعی و نیازمندی های انسان به انواع ابزار و وسایل زندگی و روابط اجتماعی که طی زمان تغییر می کند، شکل می دهند. این گروه در طراحی نظام های اجتماعی و مدیریت دینی جامعه به همان اندازه که به عناصر ثابت اهمّیت داده، قوام اسلامی جامعه را حفظ می کنند، به همان میزان نیز برای عناصر متغیر ارزش قائل بوده، پویایی و شادابی جامعه را نگه می دارند و آن را از دام عقب ماندگی و توسعه نیافتگی می رهانند و سرانجام همان قدر که به علم و اندیشه فقیهان و عالمان دینی زمان شناس در به دست آوردن عناصر ثابت و متغیر دین اهمّیت می دهند، برای متخصصان و کارشناسان متدین به منظور تشخیص مصالح و منافع اجتماعی جهت رسیدن به

عناصر متغیر نیز ارزش قائلند و در سایه این جامعیت است که اندیشه وران این گروه در پرسش سؤال اول با اطمینان تمام می گویند:

اسلام دارای سیستم و نظام خاص اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی است که برای تمام ابعاد و شؤون زندگی فردی و اجتماعی، قوانین خاصی دارد و جز آن را برای سعادت جامعه نمی پذیرد.^۱ و در پاسخ پرسش های دوم و سوم معتقدند: در هر عصر و زمانی می توان به کمک روش اجتهاد و فقاہت و با استفاده از منابع سرشار قرآن، سنت، عقل و اجماع، عناصر ثابت، و با کمک همان ها و با لحاظ نمودن دانش بشری و دیدگاه های تخصصی و کارشناسی، عناصر متغیر نظام های اجتماعی از جمله نظام اقتصادی اسلام را به دست آورد.^۲

اصطلاح توسعه به صورت فراگیر پس از جنگ جهانی دوم مطرح شده است و به دلیل توجه صاحب نظران رشته های مختلف علوم اجتماعی چون جامعه شناسی، اقتصاد، سیاست، مردم شناسی، علوم تربیتی، روانشناسی اجتماعی و تفکیک مباحث توسعه به شاخه های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی و شکل گیری ادبیات گسترده ای به آن، اهمیت قابل ملاحظه ای یافته است. این واژه به معنی خروج از لفاف^۳ و مراد از آن در قالب نظریه نوسازی خروج از لفاف جامعه سنتی و فرهنگ و ارزش های آن به منظور متجدد شدن جامعه می باشد.

۱- علامه طباطبائی: المیزان، ج ۷، ص ۱۵۸

۲- فصل نامه تخصصی اقتصاد اسلامی، سال دوم، شماره ۸، سخن نخست، نظریه های گسترده دین در عرصه اقتصاد
۳- Development - ۳

دشواری ارائه تعریف توسعه

ارزشی بودن مقوله توسعه، چند بعدی بودن جریان توسعه و ارتباط مفهومی آن با مفاهیم بهبود،^۱ دگرگونی اجتماعی^۲ توسعه نیافتگی^۳ - جهان سوم^۴ - کشورهای در حال توسعه یا کشورهای رشد یابنده^۵ - کشورهای عقب نگه داشته شده یا کشورهای توسعه نیافته - رشد اقتصادی^۶ - توسعه اقتصادی^۷ - توسعه اجتماعی^۸ - توسعه فرهنگی^۹ - توسعه سیاسی^{۱۰} - توسعه انسانی^{۱۱} - نوسازی^{۱۲} و وابستگی^{۱۳} . و قیودی همچون مشارکتی، برون زا، درون زا، پایدار، موزون، متوازن، همه جانبه، دین محور، انسانی، معنوی، برای آن و وجود تعاریف متکثر و متعددی که از آن شده و همچنین الگوها و نظریه های گوناگونی که در مسیر تاریخی آن مطرح گردیده، همگی ایجاد دیدگاه مشترک و ارائه یک تعریف جامع و همه پسند را بسیار دشوار بلکه غیر ممکن نموده است.

۱ - social change

۲ - underdevelopment

۳ - Third world

۴ - Developing Countries

۵ - Economic growth

۶ - Economic Development

۷ - Economic Development

۸ - Social development

۹ - Cultural development

۱۰ - Political development

۱۱ - Human development

۱۲ - Modernisation

۱۳ - Dependency

تحول در مفاهیم توسعه به گونه ای که از رشد اقتصادی تا توسعه همه جانبه انسانی و توسعه دین محور را به صورت تکاملی نشان می دهد و وجود نقد و نظر ها و تفاوت اهداف توسعه در نظام های مختلف باعث گردیده در فرآیند توسعه و انتظارات از آن، اختلاف نظرهای اساسی شکل گیرد، و همانند مفاهیم آزادی و دموکراسی، هیچ وفاقی بر تعریف آن وجود نداشته باشد.

باید به موارد مذکور تفاوت در انگیزه ها، اصول و مبانی و پیامدهای توسعه را نیز اضافه نمود زیرا مبانی شکل گیری توسعه، انگیزه و مقاصد دنبال کنندگان آن، اهداف و پیامدها و آثار مترتب بر آن، ایجاد نگرش واحد نسبت به آن را محال نموده است و با تأمل در مبانی معرفت شناسی، هستی شناسی، انسان شناسی و وظیفه شناسی آن تفاوت های فاحش و بسیار عمیق را که به هیچ عنوان قابل جمع نیست، مشاهده می کنیم.

در یک نظرگاه عقل همان تجربه حسی است و راهی برای شناخت جز از طریق حواس بشر وجود ندارد و هستی مساوی با ماده است و زندگی دنیائی انسان اصالت دارد و او باید مخدوم طبیعت شده و بیشترین تمتعات و بهره مندی را بدون هیچ قید و شرطی داشته باشد. در دیدگاه دیگر راه شناخت منحصر به تجربه و حس نیست بلکه عقل، وحی و قلب یعنی معرفت برهانی، وحیانی و وجدانی نیز در هدایت انسان به وضع مطلوب به مدد او می آید. به هر حال تعاریف ارائه شده از توسعه در بستر پارادیم های مختلفی شکل گرفته و جهان غرب نیز نتوانسته با گذشت بیش از ۲۰۰ سال از توسعه تعریف روشن و مورد وفاقی ارائه دهد.

ضرورت تدوین تعریف توسعه از دیدگاه اسلام

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و شکل گیری نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران و روشن شدن هندسه نظام اسلامی و به استناد یک نگرش جامع به هستی و شناخت ماهیت واقعی انسان و نیازهای او توسعه به عنوان فرآیند برآوردن نیازهای واقعی انسان بایستی تعریف و تبیین گردد.

مفروضات بحث بدین شرح است:

۱- اسلام دین برتر و برتر ساز است

انتم الاعلون ان کنتم مؤمنین^۱

الاسلام یعلو و لا یعلی علیه^۲

۲- اسلام به کسب قدرت و برتری در قدرت در همه ابعاد آن تأکید و اصرار دارد.

واعذوالهم ما استطعتم من قوه^۳

۳- اسلام بر کسب علم و دانش و معرفت و کشف طبیعت تأکید فراوان دارد و بر علم جوئی و

معرفت یابی و طبیعت شناسی تکلیف نموده است.

اولم یروا ان الله سخر

۴- اسلام بر آبادانی و پیشرفت و عمران زمین تأکید دارد.

هو انشاکم من الارض و استعمرکم فیها^۴ « اوست که شما را از زمین آفرید و آبادانی آن را به

شما واگذاشت »

۱- قرآن کریم؛ سوره آل عمران، آیه ۱۳۹

۲- میزان الحکمه، ج ۲، ص ۱۲۳۸

۳- قرآن کریم؛ سوره انفال، آیه ۶۰

۴- قرآن کریم؛ سوره هود، آیه ۶۱

- ۵ - اسلام بر کار و تلاش و تولید تأکید داشته و از تنبلی، سستی و ضعف تحذیر می نماید.
- ۶ - اسلام بر فقرزدائی و تحصیل ثروت به منظور انفاق و خدمت به خلق تأکید دارد.
- ۷ - اسلام جامعه را دائماً در حال رشد و توسعه و شکوفائی همراه با استقلال می خواهد.
- ۸ - اسلام بر مشارکت همه آحاد جامعه در رونق زندگی و اداره آن تأکید دارد و نظام سیاسی و حکومتی آن (امر - اولی الامر) را با حضور گسترده و مشارکت مردم مطلوب می داند. (امرهم شوری بینهم).
- ۹ - اسلام بر گردش ثروت و اموال تأکید داشته و تداول و انحصار آن را در بین گروه ها و طبقات خاص نمی پسندد.
لئلا یكون دولة بین الانبیاء منکم.
- ۱۰ - اسلام الگو بودن جامعه اسلامی را برای بشریت دنبال می کند تا از راه ارائه الگو شاهد و راهنمای سایرین شود..
وجعلناکم امه وسطاً لتکونوا شهداء علی الناس

اهداف توسعه

در کنار راهبردهای توسعه یکی از ارکان مهم و تعیین کننده توسعه موضوع اهداف توسعه است، اهداف توسعه بیان پاسخ به سؤالات اساسی می باشد. سؤالاتی همچون چه انتظاری از توسعه می رود؟ توسعه چه نیازی را از انسان برآورده می نماید؟ در تأمین نیازهای انسان چه اهدافی باید تعیین شود؟ و اهداف توسعه از نظر اسلام چیست؟ اهداف نهائی، اهداف متوسط و اهداف جزئی کدامند؟

واقعیت این است که توسعه دو گونه است: عمدی و غیرعمدی. زیرا از لحاظ تاریخی توسعه اقتصادی غرب تحوّل درازمدت بوده که طی آن نظام اقتصادی سرمایه داری تجاری، ارتقای انطباقی یافته و تبدیل به نظام اقتصادی سرمایه داری لیبرال صنعتی شده و پس از آن نیز در طی یک قرن به نظام اقتصادی سرمایه داری ارشادی تبدیل شد. و در آستانه قرن بیست و یکم شاهد تحولات دیگری در این نظام هستیم. این تحوّل درازمدت در طی چند تغییر کوتاه مدت ساختی و تغییرات بی شمار تعادلی و عمدتاً بدون پیش بینی در برنامه ریزی های آگاهانه و اختیاری، در غرب اتفاق افتاده است. بدین ترتیب، دو گونه توسعه در جهان امروز اتفاق افتاده است؛ گونه اول در غرب اتفاق افتاد که به منزله فرآیند تاریخی تغییر اجتماعی بوده که در جریان آن، جوامع غربی در طول دوره های طولانی تاریخ متحوّل شدند. در طی این دوران ساختارهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی این جوامع تغییر کردند، البته این فرآیند طولانی مدت تغییر بدون کوشش های سنجیده، عام و فراگیر برنامه ریزی شده، ناظر به کل جامعه که توسعه را هدف قرار داده باشد، بود. گونه دوم در جهان سوم رخ داد. این نوع از توسعه فرآیند تغییر کوتاه مدت توسعه ای را عاملان فعال انجام می دهند، این عاملان فعال عبارتند از دولت ها، سازمان ها و حرکت های اجتماعی. از آن جا که در بیشتر کشورهای جهان سوم تحولات ساختاری عمیق ایجاد نشده است، امروزه این پرسش مطرح است که ساختارهای کلان جامعه چگونه تغییر میکنند؟ آیا باید صبر کرد تا تحولات ساختاری کلان در یک روند تدریجی خود به خودی و خارج از کنترل (عامل فعال) صورت گیرد؟ یا این که تقاضای توده ها شتاب در تحولات ساختاری کلان را ضروری کرده. بنابراین نقش عاملان فعال و برنامه ریزی سنجیده در تسریع این فرآیند با اهمیت است و در این صورت این پرسش مطرح می شود که عاملان فعال تا چه اندازه و تا کجا

می توانند تأثیر داشته باشند و کدام عامل نقش بیشتری می تواند داشته باشد؟ دولت، نخبگان فکری، حرکت های اجتماعی، هدایت نخبگان فکری یا سازمان ها؟^۱ و یا

اهداف توسعه عمدی و اختیاری که با برنامه ریزی دنبال می شود چه باشد و چگونه باید هدف گذاری نمود؟

آیا صنعتی سازی، شهرنشینی، ملیت گرایی به معنی ایجاد دولت های تقلیدی بی ریشه به منظور خلق کشورهای مصنوعی و اداره اقتصاد آن ها هنوز می تواند به عنوان هدف توسعه تعیین و پیگیری شود و یا همچون القای استعمار قدیم در مرحله جدید تحولات کشورها بی معنی می باشد. آیا رشد اقتصادی به عنوان هدف توسعه با توجه به همه جانبه ندیدن توسعه در آن و عدم جهان شمولی و عدم عمومیت نظریه های توسعه در این باب و طرح اهداف جدید توسعه انسانی صلاحیت هدف بودن را داراست؟

یافتن و ارائه پاسخ های فوق در توسعه از منظر دین منوط به بیان اهداف خلقت انسان از دیدگاه قرآن و تعیین و هدف از زندگی و آفرینش اوست.

انسان در نگاه دین

خواسته های انسان به لحاظ معنوی و مادی نامحدود بوده و در هر دو سطح بالاترین و پایین ترین آن قابلیت صعود و نزول را دارد، از یک سو موجودی است آرمان خواه و کمال جو، و از سوئی دیگر زندگی پائین تر از زیست حیوانی را می پذیرد، در دیدگاه اسلامی، انسان رو بنا نیست و

۱ - قادری، طاهره: «مکتب نوسازی و معضل تبیین تغییر و توسعه»، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، ش ۱۴۴ و ۱۴۳، ص ۱۸۹، به نقل از کتاب اهداف توسعه با نگرشی سیستمی، ناصر جهانیان، ص ۱۱۷

زندگی او با نباتات و حیوانات فرق اساسی دارد منتهی سیر تکاملی انسان از مسائل مادی و نیازهای فیزیکی آغاز شده و با حرکت تکاملی جوهری، قوای روحانی او فعال شده تا جایی که از محکومیت محیط بیرونی و درونی خود وارسته گردیده و فردی مؤمن و معتقد و غنی‌النفس می‌گردد.

نطفه جامعه بشری بیشتر با نهادهای اقتصادی بسته می‌شود، جنبه‌های فرهنگی و معنوی جامعه به منزله روح جامعه است، همان طور که میان جسم و روح انسان تعامل و تقابل وجود دارد، میان روح جامعه و مسائل اقتصادی تعامل و تقابل وجود دارد، انسان از مسائل مادی و اقتصادی مستقل نیست، مگر این که روح انسانی و ایمانی او این استقلال را پیدا نماید.

انسان و جامعه سالم، مجموعه‌ای است که خودش در باره خود تصمیم می‌گیرد و سرنوشت نهایی خویش را تبیین می‌نماید در سایه تعالیم الهی و پرتو عالم، جهان را مسخر خویش کند، انسان دارای ارزش‌های زیر است:

۱-۱-۲ - انسان خلیفه خدا در روی زمین است^۱

۲-۱-۲ - ظرفیت فکری و عملی انسان بزرگترین ظرفیت هائی است که یک مخلوق می‌تواند داشته باشد^۲

۳-۱-۲ - او فطرتی خدا آشنا دارد، به خدای خویش در عمق وجدان خویش آگاهی دارد، همه انکارها و تردیدها، بیماری‌ها و انحراف‌ها از سرشت اصلی انسان است^۳

۱- قرآن کریم، بقره، آیه ۳۰ - انعام، آیه ۱۶۵

۲- قرآن کریم، بقره، آیه های ۳۳-۳۱

۳- قرآن کریم، اعراف، آیه ۱۷۲ - دوم/۴۲

۴-۱-۲ - در سرشت انسان علاوه بر عناصر مادی که در جمادات و گیاهان وجود دارد، عنصری ملکوتی و الهی وجود دارد، انسان ترکیبی است از طبیعت و ماوراء طبیعت، از ماده و معنی و از جسم و جان (الم - سجده)

۵-۱-۲ - آفرینش انسان، آفرینش حساب شده است، تصادفی نیست، انسان موجودی انتخاب شده و برگزیده است^۱

لذا قوانین اجتماعی باید مطابق با فطرت و ویژگی‌های برگزیدگی او وضع شوند و همه انسانها در مقابل این قوانین یکسان باشند.

۶-۱-۲ - او شخصیتی مستقل و آزاد است، امانتدار خداست، رسالت و مسئولیت دارد، از او خواسته شده است که با کار و ابتکار خود زمین را آباد سازد و با انتخاب خود یکی از دو راه سعادت و شقاوت را اختیار کند^۲

۷-۱-۲ - او از یک کرامت ذاتی و شرافت ذاتی برخوردار است، خدا او را بر بسیاری از مخلوقات خویش برتری داده است، او آن گاه خویشتن واقعی خود را درک می‌کند، که این کرامت و شرافت را در خود درک کند و خود را بهتر از پستی‌ها و دنائت‌ها و اسارت‌ها و شهوترانی‌ها می‌شمارد^۳

۸-۱-۲ - او از وجدانی اخلاقی برخوردار است به حکم الهامی فطرت، زشت و زیبا را درک می‌کند^۴

۹-۱-۲ - نعمت‌های زمین برای انسان آفریده شده است^۱

۱- قرآن کریم، طه، آیه ۱۲۱

۲- قرآن کریم، احزاب، آیه ۷۲، دهر، آیه ۲

۳- قرآن کریم، اسراء، آیه ۷

۴- قرآن کریم، شمس، آیه ۸۰

۱۰-۱-۲- خدا او را برای این آفریده که تنها خدای خویش را پرستش کند و فرمان او را

بپذیرد، پس او وظیفه‌اش اطاعت امر خداست^۲

۱۱-۱-۲- او جز در راه پرستش خدای خویش و جز با یاد او خود را نمی‌یابد و اگر خدای

خویش را فراموش کند، خود را فراموش کرده است، و نمی‌داند که کیست؟ و برای چیست؟ و چه

باید بکند و کجا باید برود؟^۳

۱۲-۱-۲- او تنها برای مسائل مادی کار نمی‌کند، یگانه محرک او حوائج مادی زندگی نیست،

و احياناً برای هدف‌ها و آرمان‌های بس عالی حرکت می‌کند، او ممکن است که از حرکت و تلاش

خود جز رضای آفریننده، مطلوب دیگری نداشته باشد^۴

در این دیدگاه آمده است که اگر انسان در مسیر الهی، تقوی و شایستگی‌های لازم قرار نگیرد

و انگیزش‌های مادی در جامعه، جای انگیزش‌های معنوی را بگیرد، تمام ارزش‌های فوق به ضد

ارزش در انسان تبدیل می‌شود. پس او بسیار ستم‌گر و نادان می‌شود^۵، او نسبت به پروردگارش

بسیار ناسپاس می‌گردد،^۶ او عجول و شتاب‌گر می‌گردد^۷، حوادث تاریخ و انقلابات را فراموش

می‌کند و عبرت نمی‌گیرد،^۸ خود را متستعی دیده طغیان می‌کند^۱ و به جای سیر در اعلی‌علیین،

در سراسیمی اسفل السافلین قرار می‌گیرد.

۱- قرآن کریم، بقره، آیه ۲۹ - جاشیه، آیه ۱۳

۲- قرآن کریم، ذاریات، آیه ۵۶

۳- قرآن کریم، حشر، آیه ۱۸

۴- قرآن کریم، فجر، آیه ۲۸ - توبه، آیه ۷۳

۵- قرآن کریم، احزاب، آیه ۷۲

۶- قرآن کریم، حج، آیه ۲۲

۷- قرآن کریم، اسراء، آیه ۱۱

۸- قرآن کریم، یونس، آیه ۱۲

در این دیدگاه آمده است که جامعه متشکل از انسان هاست که در استراتژی جنبش اعتقادی و پاک سازی فکری قرار بگیرد، حرکت جامعه تکاملی، توسعه‌ای و رشدیاب است و در این مسیر مقاصد غیر از خدا، از جمله شرک و بت پرستی، افکار التقاطی و نظایر این ها تجلی پیدا نمی‌کند.^۲

از نظر قرآن جوهره انحطاط یا اعتلای جامعه به سلول های اجتماعی آن یعنی انسان ها برمی‌گردد و انسان ها تابع عوامل کلیدی زیر هستند.

الف) عدالت و بی‌عدالتی

ب) اتحاد یا تفرقه^۳

ج) اجرا یا ترک امر به معروف و نهی از منکر^۴

د- اجرای اخلاق یا فسق و فجور و فساد^۵

حسب دیدگاه اسلام، جامعه‌ای سعادتمند و سالم است که در آن انسان ها به حد اعلا کمالات معنوی و علمی و اخلاقی برسند، این کمالات از طریق مذهب، علم، اخلاق، عدالت اجتماعی، امر به معروف و نهی از منکر، مبارزه بی‌امان با فساد اجتماعی، اصالت خانواده، ایجاد نهادهای قانونی مطابق با فطرت انسان ها، آموزش و پرورش و سایر ملزومات مورد نیاز حکومتی است، برعکس جامعه‌ای ناسالم و منحط خواهد بود که صفات کرامت انسان در آن از بین رفته،

۱- قرآن کریم، علق، آیه ۷

۲- شهید مطهری، انسان در قرآن

۳- قرآن کریم، آل عمران، آیه های ۱۵۳ و ۱۰۵

۴- قرآن کریم، مائده، آیه ۷۹

۵- قرآن کریم، سوره هود، آیه ۱۱۶ - انبیاء، آیه ۱۳ - مؤمنون، آیه ۶۶/۳۳

عصیان و نافرمانی، فساد و تباهی در آن گسترش یافته، امتیازات مادی بر امتیازات معنوی و علمی برتری یافته، گناه و ریاکاری و نظایر این ها فراوان شده باشد.

هدف زندگی انسان

در مورد هدف از زندگی چنین موجودی گرچه طهارت، قرب، تقوی، ... و مفاهیمی از این دست در آیات قرآن ذکر شده و لیکن صریح ترین و روشن ترین بیان در قرآن آیه ۵۶ از سوره ذاریات می باشد که عبودیت را به عنوان هدف غائی و عام آفرینش بشر معرفی می نماید. تعمق در این هدف بیان گر این است که بندگی خدا و عبودیت او گوهری است که انسان را به مقام ربوبیت و خداوندگاری یعنی به مقام قدرت و توانائی و دانائی و مقام تسلط بر خود، جهان و رسیدن به مقام خلیفه الهی می رساند. همان مقامی که در آغاز آفرینش او از آن یاد شده (انی جاعل فی الارض خلیفه، هو الذی جعلکم خلائف فی الارض^۱) همان مقامی که انسان را در یک حرکت تکاملی و بدون توقف به خدا می رساند (یا ایها الانسان انک کادح الی ربک کدحاً فملاقیه^۲).

شهادت صدر رحمه الله در تفسیر این آیه می نویسد:

آیه کریمه، هدفی برتر برای انسان یعنی انسانیت و جامعه بشری قرار می دهد، می گوید انسانیت در همه سطوح می کوشد تا به لقای پروردگار برسد. کدح یعنی یک حرکت و بسیج پی گیر، آمیخته با رنج و درد و سوز و گداز ... با این تلاش، صعود به نردبان کمال و رسیدن به تکامل خود و پیشرفت او به مقام انسانیت برتر انجام می گیرد. بدیهی است این حرکت پر

۱- قرآن کریم، سوره الانعام، آیه ۱۶۵

۲- قرآن کریم، سوره الانشقاق، آیه ۶

تلاش و پیگیر به ناچار احتیاج به راهی دارد که از بشر رهنورد به سوی کمال، شروع می شود و تا رسیدن به هدف و طی راه ادامه دارد.^۱

این مقام همان کمال نهائی است که تکویناً همه انسان ها در پی آن هستند و این کمال جز مظهریت پروردگار در قدرت، علم و حیات نیست. هر انسانی معشوق خود را در چیزی یافته است و کعبه آمال خود را در چیزی دانسته و بسوی آن متوجه شده و از دل و جان خواهان آن است، بنابراین اگر چه در میان انسان ها در تشخیص کمال و این که محبوب و معشوق حقیقی کیست و کمال حقیقی در چیست نهایت اختلاف وجود دارد اما در اصل میل و عشق و گرایش به کمال مشترک هستند.^۲

از این رو قرآن کریم یگانه هدف آفرینش انسان را عبودیت بر می شمارد « و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون^۳ » بندگی خدا که از عبادات ظاهری شروع می شود، در مراتب نهائی خود دستیابی به مقامات مقربین و تحقق خلافت الهی یعنی مقامی که همه چیز را در تصرف و نفوذ انسان قرار می دهد، خواهد بود.

در حدیث آمده که « العبودیه جوهره کنه ها الربوبیه » یعنی عبودیت گوهری است که کنه و حقیقت آن ربوبیت و ولایت بر همه چیز است، منازل و مراحل این راه در نگاه شهید مطهری عبارتند از:

۱- صدر، سید محمد باقر: سنت های تاریخ در قرآن، ص ۱۸۹

۲- خمینی، روح الله موسوی- چهل حدیث، ص ۱۵۸

۳- قرآن کریم، سوره الذاریات، آیه ۵۶

مرحله اول، مرحله تشخیص حق از باطل و الهامات و تسلط بر نفس اولین مرحله از مراحل و منازل پنجگانه ولایت و خداوندگاری است. تشخیص حق از باطل و بینش نافذ و الهام در آیات ۲۹ سوره انفال و ۶۹ سوره عنکبوت به ترتیب زیر آمده است:

ان تتقوا الله يجعل لكم فرقانا،^۱

(اگر تقوای الهی داشته باشید، خداوند مایه تشخیص برای شما قرار می دهد،)

و الذین جاهدوا فینا لنهیدینهم سبیلنا،^۲

(آنان که در راه ما بکوشند، ما راه های خویش را به آن ها می نمایانیم.)

حکومت بر قوای نفسانی خویش یا ولایت بر نفس اماره در اثر عباداتی مانند نماز و روزه حاصل می شود:

ان الصلاه تنهی عن الفحشاء و المنکر،^۳ (محققاً نماز انسان را از کارهای زشت و ناپسند باز می دارد.)

مرحله دوم، تسلط بر اندیشه های پراکنده، یعنی تسلط بر نیروی مخلیه: به فرمایش پیامبر گرامی اسلام صلوات الله علیه دل مانند پری در بیابان است که باد آن را از این سو و آن سو می افکند و دگرگونی و زیر و رو شدن آن از دیگ جوشان نیز بیش تر است. یکی از وظایف انسان تسلط بر هوس بازی خیال است که اگر این قوه مطیع شود، روح هر وقت میل بالا کند، این قوه با بازیگری های خود مانع و مزاحم نمی گردد. بهترین راه تسلط بر خیال عبادت است که اساس آن توجه به خداست. توجه دل به خدا و تذکر این که در برابر خالق و مدبر کل قرار گرفته است،

۱- قرآن کریم، الانفال، آیه ۲۹

۲- قرآن کریم، عنکبوت، آیه ۶۹

۳- قرآن کریم، عنکبوت، آیه ۴۵

زمینه تمرکز ذهن را فراهم می کند. مرحله سوم، مرحله بی نیازی روح از بدن در بسیاری از امور، در عین نیازمندی کامل روح به بدن است. این بی نیازی گاهی در چند لحظه و گاهی مکرر و گاهی به طور دائم صورت می گیرد و به آن «خلع بدن» گفته می شود.

مرحله چهارم، بدن از هر لحاظ تحت فرمان و اراده شخصی در می آید، به طوری که در حوزه بدن خود شخص اعمال خارق العاده ای سر می زند. امام صادق علیه السلام فرمودند:

ما ضعف بدن عما قویت علیه النیه،

(آن چه که همت و اراده نفس در آن نیرومند گردد و جداً مورد توجه نفس واقع شود، بدن از

انجام آن ناتوانی نشان نمی دهد.)

مرحله پنجم، مرحله ای که طبیعت خارجی تحت نفوذ و اراده انسان قرار می گیرد و مطیع انسان می شود. معجزات و کرامات انبیاء و اولیای حق از این مقوله است.^۱

به هر تقدیر، عبادت موجب تقرب، و تقرب موجب محبوبیت نزد خداست؛ یعنی با عبادت، انسان به خدا نزدیک می شود و در اثر این نزدیکی قابلیت عنایت خاص می یابد و در اثر آن عنایت ها گوش و چشم و دست و زبان و تمام وجودش حقانی می گردد، با قدرت الهی می شنود و می بیند و می گوید و حمله می کند، دعایش مستجاب و در خواست هایش برآورده است. این جملات مضمون حدیث مشهور قدسی «قرب نوافل» است که شیعه و سنی آن را روایت کرده اند.^۲ بنابراین هدف نهائی خداوند از خلقت انسان رساندن او به مقام خلیفه الهی و او را مظهر جمال و جلال و قدرت و علم و عدل و حیات و اراده خود قرار دادن است. البته برای انسان اهداف واسط

۱- مطهری، استاد شهید مرتضی: ولاء و ولایت ها، ص ۶۰-۵۳

۲- همان، ص ۶۴

و متوسط که لازمه پیمودن راه عبودیت است قرار داده است اهدافی همچون تقوا، عدالت، ایمان و تحقق نظامات اجتماعی و اقتصادی و تربیتی و اهداف جزئی فراوانی که فقه اسلام به معنای جامع و فراگیر آن عهده دار بیان اهداف عملیاتی زندگی بشر است و همه برنامه های اسلام به صورت یک پارچه انسان را به سوی همان هدف نهائی آفرینش سوق می دهد.

و لذاست که اگر فقه اسلام در عمل فرد و جامعه اجرا شود همه معضلات زندگی بشر را بر طرف نموده و برنامه عملی از گاهواره تا گور و مبتنی بر مصلحت و منفعت مادی و معنوی فرد و جامعه و تضمین گر حیات طیبه اوست. تفاوت هدف گذاری و جهت گیری اصلی زندگی انسان در اسلام و در تمدن غربی همان چیزی است که آیه ۲۰۰ و ۲۰۱ سوره بقره بیان می کند:

« فَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ وَمِنَهُم مَّن يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ » (یعنی از مردم کسانی می گویند خدایا در دنیا به ما بده در حالیکه در آخرت بهره ای ندارند و برخی از آنان می گویند پروردگارا در دنیا به ما حسنه عطا کن و در آخرت نیز به ما حسنه بده و ما را از آتش حفاظت نما.

جهت گیری زندگی انسان در نگاه توسعه ای غربی تنها جسم او و زندگی گذرای دنیوی است و این به معنی محروم کردن انسان از حیات واقعی (و ان الدار الآخرة لهی الحيوان) و تحقق اهداف بخش اصیل وجود اوست. ولی در نگاه دین، انسان باید دنیا و آخرت را با هم و دنیا را نیز در جهت آخرت خود جستجو کند و هرگز منافع انسان محدود به منافع دنیوی و مادی نمی شود

بلکه تنها باید سهمی از مواهب دنیوی و آن نیز در جهت حیات جاودان خود داشته باشد « و ابتغ فیما آتاک الله الدار الاخره و لاتنس نصیبک من الدنیا.^۱ »

تعریف توسعه از نظر اسلام

در بیان تعریف توسعه از دیدگاه اسلام تلاش های اندیشمندان مسلمان نیز طیف قابل توجهی را به خود اختصاص داده است، برخی توسعه را رشد اقتصادی همراه با عدالت اجتماعی معرفی نموده اند و در واقع توسعه را همان رشد اقتصادی با قید عدالت دانسته اند و برخی در نقطه کاملاً مقابل، توسعه را توسعه اخلاق و مذهب به نحوی که اقتصاد را شکوفا سازد برشمرده اند همان گونه که ملاحظه می شود عنصر بنیادی در تعریف اول، رشد اقتصادی و در تعریف دوم اخلاق و معنویت است. در تعاریفی همچون رشد مستمر اقتصادی همراه با تحکیم پایه های معنوی و مادی یا رشد مستمر اقتصادی در صورتی که به تخریب محیط زیست مادی و معنوی منجر نشود و آحاد جامعه از دستاوردهای آن بهره مند گردند. یا تحولات کمی و کیفی در ابعاد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه به نحوی که تعالی و کمال انسان در آن تضمین شود یا وضعیتی که انسان به گونه ای تربیت شود که با تسلط بر تکنولوژی و استفاده بهینه از منابع، توان برنامه ریزی جامع جهت تأمین رفاه جامعه را داشته باشد و زمینه نیل به کمالات را برای همه فراهم کند. تلاش بر جهت دهی و معنی بخشی به توسعه و در واقع رعایت ویژگی های توسعه از نظرگاه اسلام است و لیکن همه ملاحظات و ویژگی های توسعه اسلامی را در بر ندارد.

۱- قرآن کریم، سوره القصص، آیه ۷۷

برخی آن را با قید دینی این گونه تعریف نموده اند:

توسعه دینی عبارت است از فرآیند بهره برداری بهینه از تمامی نعمت های خداداد در راستای تحول الهی انسان، جامعه و تاریخ.^۱

بدیهی است مراد نویسنده محترم از قید دین توسعه خود دین نبوده بلکه توسعه مورد نظر دین بوده است. برخی توسعه اسلامی را با نگاه فرآیندی چنین تعریف کرده اند:

توسعه اسلامی فرآیند تحول بلند مدت و همه جانبه (نه صرفاً اقتصادی) و ساختاری و کیفی درون یک نظام اجتماعی- فرهنگی اسلامی بنام جامعه (دولت - ملت) است که نیازهای واقعی رویه گسترش جمعیت را با روشی عقلانی و در چارچوب اهداف و احکام اسلام تا حدی که امکان دارد برآورده کند.^۲ مقاله مبانی ارزشی توسعه دین محور را چنین تعریف نموده است.^۳

توسعه دین محور دگرگونی ارادی فردی و اجتماعی به عنوان یک وظیفه دین در رابطه انسان با همه موجودات با بهره گیری از راه کارهای تعیین شده از سوی دین و جدیدترین یافته های دانش بشری در مسیر دستیابی به ویژگی های فرد و جامعه آرمانی پیش بینی شده در متون دینی است.

در این تعریف بیشترین رعایت از نظر جامع بودن بر قیود و در بردارنده ویژگی های توسعه در منظر دین انجام گرفته است. اگر تعاریف توسعه را به ویژه تعاریفی که در جهان غرب ارائه شده گونه شناسی و تحلیل محتوایی کنیم در چند گروه قابل دسته بندی هستند و برای ارائه تعریف

۱- خاکیان؛ سلیمان- درآمدی بر اسلام، توسعه و ایران، چاپ ۷۵، انتشارات حضور

۲- کتاب آثار سیفی، ص ۳۱۱

۳- مقاله مبانی ارزشی توسعه

توسعه در اسلام باید متناسب با هر گروه تعریف ویژه ای در انطباق با جهت گیری همان تعریف ارائه نمود.

گروه اول تعاریفی هستند که ناظر به فرایند شکل گیری توسعه هستند. بسیاری از تعاریف توسعه از این دسته هستند و در این تعاریف از شکل گیری و فرآیند و چگونگی تحقق آن و عناصر دخیل در تحول و تبدیل جوامع سنتی به جوامع مدرن یا مدرنیزاسیون سخن به میان آمده است.

گروه دوم تعاریفی هستند که ناظر به اهداف توسعه ارائه شده اند نتیجه، آثار و پیامدهای توسعه و هدفی که در توسعه دنبال می شود و دستاوردهای آن در تعریف مطرح و تأکید شده است.

گروه سوم که در برخی موارد با گروه اول و دوم نیز همخوانی داشته و جزء هر یک از آن دو نیز می تواند باشد آن دسته از تعاریفی است که ناظر بر نظریه های اجتماعی و به خصوص نظریه های اقتصادی و الگوهای توسعه ارائه شده اند الگوهائی همچون الگوی هسته در حال گسترش سرمایه داری^۱، الگوی ساختارگرا، الگوی نیازهای اساسی، الگوی مائوئیسم، الگوی نئوکلاسیک، این نظریه ها که از سال های دهه ۱۹۴۰ یکی پس از دیگری در مورد اقتصاد توسعه شکل گرفته به مرور در آمریکای لاتین، اروپای غربی و آمریکای شمالی، چین و سایر کشورها متناسب با تحولات و تجربه توسعه هر یک شکل گرفت^۲ و پیوسته مورد نقد و نظر و تحول بود و همزمان تعاریف متفاوتی را از توسعه شکل می داد.

۱- نظریه های اقتصاد توسعه، تحلیلی از الگوهای رقیب، دایاناهانت، ترجمه غلامرضا آزاد، چاپ ۷۶، نشر نی

۲- همان

گروه چهارم از تعاریف که همچون گروه سوم امکان تداخل با گروه های اول و دوم و حتی گروه سوم را دارد، تعاریفی است که ناظر به رویکردهای شکل گرفته در نظر و اندیشه اندیشمندان می باشد.

برخی از اندیشمندان ریشه و سر منشأ توسعه را تفاوت در دسترسی به مواهب طبیعی و خاستگاه جغرافیائی کشور توسعه یافته می دانند و برخی بر تفاوت های نژادی و قومی تأکید دارند و گروهی تفاوت های ارزشی و فرهنگی جمعی پیشینه تاریخی و یا نظام سیاسی و حاکمیت قدرت ها را در شکل توسعه مورد توجه اصلی خود قرار می دهند.

بدیهی است عنصر کلیدی تعریف در هر یک از رویکردهای پیش گفته علیرغم اشکالات اساسی به هر یک از این رویکردها، متفاوت بوده و در نتیجه جهت تعریف توسعه و ماهیت آن را متفاوت از دیگری می نماید.

همان گونه که ملاحظه می گردد تعاریف ارائه شده در مورد توسعه از نظر فرآیند شکل گیری، اهداف، نظریه ها و رویکردها و در نظرگاه دانشمندان علوم مختلف همچون اقتصاد، جامعه شناسی، مردم شناسی و غیره متفاوت است و یک تعریف مجمع علیه از توسعه وجود ندارد. لذا ارائه یک تعریف از دیدگاه اسلام به شکل تطبیقی میسر نیست و برای بدست آوردن نظر اسلام لازم است هر یک از تعاریف موجود تحلیل و موضع دین نسبت به مبانی، اصول و مفروضات شکل گیری آن تعریف، مطرح گردد تا به توان آن را موضع گیری دین نسبت به توسعه با این تعریف دانست.

از آن جا که این کار بسیار مشکل بوده و از طرفی اجمالاً مفهوم توسعه به معنی شکوفائی اقتصاد و آبادانی و تحولات کمی، کیفی و رشد و ترقی بطور کلی مورد توجه همه تعاریف بوده

است صرف نظر از این تعاریف به موضع اسلام و تعریف آن از توسعه می پردازیم و با توجه به موارد فوق سه تعریف از توسعه یکی ناظر به فرآیند، دیگری ناظر به هدف و سومی ناظر به رویکردها و نظریه های اسلامی را می آوریم به این امید که محققین با بررسی و تأمل بیشتر نظریه و تعریف نهائی اسلام از توسعه را ارائه نمایند.

تعریف اول

۱- الاستعمار فی الارض یا استعمار الارض بالانسان

استعمار در لغت به معنای طلب عمران و آبادانی و در پی رشد و توسعه بودن و متأسفانه به دلیل سوء استفاده جهان غرب از این واژه و در اصطلاح به معنی تسلط و بهره کشی سیاسی اقتصادی و فرهنگی یک کشور ضعیف توسط یک کشور قدرتمند، که خود را قدرتمند می داند، می باشد.

این واژه در دو قرن گذشته به لحاظ مفهومی و هم در عرصه عملی دچار تحول گردیده و اصطلاحات استعمار کهن با سنتی، استعمار نو و استعمار فرانو که سیطره نا محسوس قدرت های بزرگ را توضیح می دهد اصل معنای لغوی آن را به طور کامل از اذهان زدوده است. لیکن به هر حال این لغت استعمال قرآنی داشته و بار معنایی قرآنی آن به معنی توسعه مورد نظر اسلام بسیار نزدیک است. گرچه سوء استفاده از این واژه نیز به دلیل همان بار معنا و اهداف مورد نظر در توسعه در این واژه بوده است.

تعریف توسعه به الاستعمار فی الارض یا استعمار الارض بالانسان یعنی طلب آبادانی نمودن در زمین یا آباد کردن زمین توسط انسان به استناد معنی اصلی و لغوی این واژه ارائه می شود. هر

چند معنای اصطلاحی موجود این واژه مانع بزرگی برای آن به عنوان تعریف توسعه خواهد بود ولی این تعریف از آیه شریف « هو انشأكم فی الارض و استعمرکم فیها » گرفته شده است. بر اساس این آیه خدا انسان را در زمین ایجاد کرد و او را در پی عمران و آبادانی آن گماشت. انسان نشأت گرفته از زمین همانند نشو و نمای خود در آن و در فرآیندی همسان فرآیند تکامل خود در زمین مسئول و مأمور به عمران است اما نه فقط عمران زمین بلکه مطلق عمران و آبادانی در زمین.

این تعریف ناظر بر فرآیند توسعه است با این توضیح که؛

نگاه به انسان (مخلوق حق و نشأت گرفته در زمین) و فلسفه آفرینش او (هدفداری آفرینش او و ناظر به مبدأ فاعلی و مبدأ قابلی او در هدف مندی) و مبدأ فاعلی خلقت (هو) او و کیفیت آفرینش او و مراحل خلقت در زندگی او در زمین (انشأكم، فاذا سویته و نفخت فیه من روحی) و مسئولیت و تکلیف الهی او در زمین و پیوستگی و ترتب عمران توسط او به آفرینش او در آیه به دلیل عطف آن بر انشأ و ملاحظاتی از این دست باید در تعریف توسعه لحاظ شود و در واقع فرآیند شکل گیری توسعه و همه باید ها و نبایدهای آن از آیات مربوط به آفرینش انسان در زمین و فلسفه آفرینش انسان و زمین و نحوه تسلط او بر زمین قابل استفاده است. آیاتی از قبیل:

خلق لکم ما فی الارض جمیعاً - سخر لکم ما فی السموات و الارض ... لبیتتوا من فضله.

آن چه جوهر وجود انسان به عنوان مبنای توسعه می طلبد باید در تعریف لحاظ شود. انسان بایستی همه استعدادهای خود را شکوفا نماید استعداد علمی و عملی، توانمندی های روحی، فکری، جسمی و عقلی، تربیت یعنی رشد همه قوای انسان و بالفعل نمودن همه قابلیت های او، راه انسان شدن با فعلیت یافتن انسانیت انسان است. در این مسیر رتی و رتانی شدن و به فلاح

تزکیه نائل شدن و بخدا رسیدن (انا لله و انا اليه راجعون) و در این صراط حرکت، تلاش و بالندگی (انک کادح الی ربک کدحاً فملاقیه) حریت و آزادگی می خواهد (فمن شاء اتحدالی ربه سبیلاً)

(من شاء فلیؤمن و من شاء فلیکفر)

و در این مسیر نیاز به صیانت و معنویت و اطمینان و آرامش و امنیت دارد. و همین طور باید از مواهب طبیعی در حد کفاف بهره مند و برخوردار باشد و نیازهای او هر آن چه هست مرتفع گردد زیرا او محتاج و فقیر است (انتم الفقراء و الله هو الغنی الحمید) تا به غنای ستودنی نائل شود و البته نیازهای او فقط مادی، جسمانی و کمی نیست، بلکه نیازهای معنوی، روحی و کیفی او از اصالت بیشتری برخوردار است و در این رفع نیاز باید نه تنها رابطه او با خدا و ماوراء طبیعت بلکه با سایر انسان ها و خویشتن او و صدالبته رابطه با طبیعت و حقوق آن ها نیز ملاحظه شود و در برآوردن حوائج و نیازمندی های او برآیند روابط چهارگانه او در نظر گرفته شود و فقط تک بعدی به توسعه انسانی نگاه نشود.

در این نگاه مقولات تعلیم و تربیت^۱، آزادی و حریت، آرامش و امنیت،^۲ اقتصاد و معیشت،^۳ حکومت و سیاست، تعاون و مشارکت^۴، سعی و تلاش و جدیت^۵، بندگی و عبادت^۶، پیروی و

۱ - یعلمهم و یزکیهم

۲ - ضرب الله مثلاً قریه کانت آمنه مطمئنه

۳ - کلوا من طیبات ما رزقناکم.

۴ - تعاونوا علی البر و التقوی

۵ - لیس الانسان الا ما سعی

۶ - یا ایها الناس اعبدوا ربکم الذی خلقکم

اطاعت^۱، راهنمایی و هدایت^۲، محبت و ولایت^۳، دنیا و آخرت^۴، مادیت و معنویت، فطرت و طبیعت، حکمت و مصلحت، آمادگی و قدرت،^۵ سربلندی و عزت،^۶ نرمی و شدت،^۷ مقام خلافت^۸ و ارزش و کرامت^۹ مورد توجه و تعیین کننده است.

خدا، انسان با حیثیت جمعی(جامعه)، زمین (طبیعت) و تکلیف عمران نمودن زمین توسط انسان ها به عنوان عناصر اصلی تعریف توسعه و رعایت متن و بستر آفرینش و جهت گیری الهی، تکلیف بودن، هدفداری و جهت داری، اعتلاء. انطباق با اراده الهی و ویژگی های فراوان دیگر برای توسعه که از این آیه و سایر آیات متوسط با این آیه در قرآن قابل استفاده است، ماهیت توسعه از نظر اسلام را روشن می کند.

امیر المؤمنین علی علیه اسلام در تعریفی نزدیک به این تعریف وظیفه حاکمیت و حکومت دینی را این چنین بیان می کند: جبايه خراج ها و جهاد عدوها و استصلاح اهل ها و عماره بلادها^{۱۰}.

سامان دادن درآمدها و جمع آوری مالیات کشور (منابع که لازمه اخذ مالیات توسعه تولید، کار و خدمات است) جهاد با دشمنان و صیانت و پاسداری از کشور (ایجاد امنیت و عزت و

۱ - اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم

۲ - الذی قدر فهدی - لکل قوم هاد

۳ - الا الموده القربی

۴ - ربنا آتانا فی الدنيا حسنه و فی الاخره حسنه

۵ - و اعدوا لهم ما استطعتم من قوه

۶ - ان العزه لله و الرسول و المؤمنین

۷ - اشداء علی الکفار رحماء بینهم - اذلت عل المؤمنین اعزه علی الکافرین

۸ - ائی جاعل فی الارض خلیفه

۹ - و لقد کرمتنا بنی آدم

۱۰ - نهج البلاغه. نامه ۵۱. عهد نامه مالک اشتر

اطمینان برای زندگی) به صلاح و اصلاح رساندن مردم (تربیت، تعلیم، هدایت، اصلاحات و ...) آبادانی و رشد و پیشرفت (صنعت، کشاورزی، خدمات و رفاه، راحتی و ...) همان گونه که ملاحظه می شود ایجاد و تولید منابع درآمد، امنیت، شکوفائی اقتصاد و پیشرفت در پرتو اصلاحات، به صورت فرآیندی از توسعه از نظرگاه آن حضرت با الزامات و ضرورت های آن ذکر شده است.

تعریف دوم

۲- حیات طیبه

این تعریف ناظر به اهداف توسعه و دستاورد آن از منظر دین است.

از آن جا که دین توسعه را جهت دار و جهت آن را تعالی انسان می داند و ترقی، رشد، پیشرفت و گسترش ابعاد وجودی انسان را در جهت تعالی، استعلاء و تکامل او می طلبد و رفاه مادی او را با تعالی معنوی او جستجو می نماید، حیات طیبه جامع ترین تعریف از این نظرگاه است زیرا حیات طیبه یعنی نظام زندگی آنگاه که همه خیرات و خوبی هائی که انسان به آن علاقمند است، در آن باشد. صفای معنوی، رفاه مادی، امنیت اجتماعی، امنیت روحی، علم، دانش، بینش، تعبد، خلوص، عبادت، رضایت مندی، عزت، کرامت، تعاون، مشارکت، وحدت، عدالت و خلاصه همه آن چه پسند و مطلوب انسان است را دارا می باشد.

از نظر قرآن زندگی دنیا اگر بر اساس ایمان و عمل صالح شکل بگیرد و از آفت های بی ایمان و فقدان عمل صالح پاک و مبرا شده و انسان آن گونه که خدا می پسندد حیات و زندگی در دنیا

برای او شکل گیرد در آن صورت همه خوبی ها و برکات آسمان و زمین نصیب او می شود.^۱ و این دستاورد غیر از نتیجه ای است که برای جهان آخرت او وجود دارد.

در سوره نحل آیه ۹۷ چنین آمده است:

« من عمل صالحاً من ذکر او انثی و هو مؤمن فلنحیینه حیوه طیبه و لنجزینهم اجرهم باحسن ما کانوا یعملون^۲ »

یعنی هر زن یا مردی که عمل صالح و مؤمنانه انجام دهد او را حیاتی ویژه و پاک و دلچسب در دنیا خواهیم داد و پاداش ایشان را در آخرت به نیکوترین وجه عملشان عطا خواهیم کرد. و در سوره رعد آیه ۲۹ می فرماید: « الذین آمنوا و عملوا الصالحات طوبی لهم و حسن مآب » در این آیه نیز مانند آیه قبل برای مؤمنین با عمل صالح دو چیز یکی طوبی در دنیا و دیگری نیکوئی بازگشت گاه وعده فرموده است که مراد از طوبی همان حیات طیبه در دنیا است.

اصولاً تن دادن به دین و پذیرش وحی و رسالت و پاسخ مثبت دادن به دعوت الهی به دنبال خود حیاتی نو و غیر از زندگی قبلی را خواهد داشت و این صریح آیه قرآن است که فرمود:

« یا ایها الذین آمنوا استجیبوا لله و للرسول اذا دعاکم لما یحییکم »

یعنی «ای مؤمنین پاسخ خدا و رسول را بدهید و آن گاه که شما را برای زنده نمودن و حیات بخشیدن می خوانند اجابت کنید». بدیهی است این زندگی، زندگی متفاوتی از زندگی قبلی است که در اثر اجابت خدا و رسول به ما اعطا می شود.

۱- ولو ان اهل القرى آمنوا و التقوا لفتحنا علیهم برکات من السماء و الارض

۲- قرآن کریم، سوره نحل، آیه ۹۷

واژه طیبه که به معنی دلچسبی، پاکیزگی، پسند طبع بودن، سالم و مفید بودن، پاک‌مادی و معنوی و خالی از عیب و نقص و حلال و طاهر بودن است. در قرآن وصف مسکن (مساکن طیبه^۱) شهر، (بلده طیبه^۲ - البلد الطیب^۳) باد (ریح طیبه^۴)، فرزندان (ذریه طیبه)، رزق (طیبات ما رزقناکم^۵)، کلمه کلام (کلمه طیبه^۶، الکلم الطیب^۷) آمده است و همه این موارد اجزاء حیات دنیائی و مربوط به زندگی در این دنیا است و لذا هنگامی که به عنوان وصف حیات آمده حیات دنیائی مراد است و بنابراین جامع ترین هدف توسعه که همانا جامع ترین تعریف آن نیز هست حیات طیبه است. این تعریف علاوه بر جامعیت و گویائی کامل، بومی، قرآنی قابل فهم برای همه شیوا، جذاب و با منشأ روائی نیز هست، در روایت، حیات طیبه را قناعت تفسیر نموده اند و در دعای ابوحمزه نیز چنین می خوانیم:

واجعلنی ممن اطلت عمره و حسنت عمله و اتتمت علیه نعمتک و رضیت عنه و احیتیه حیوه طیبه فی ادوم السرور و اسبغ الکرامه و اتم العیش.

طول عمر، حسن عمل، تمام بودن نعمت، رضایت، پاک، دلچسبی زندگی، دوام و استمرار خویش، وفور کرامت و عزت و سربلندی، کامل بودن عیش و بهره مندی و مواردی از این دست که بالاترین و جامع ترین شاخص های توسعه انسانی مورد نظر اندیشمندان نیز هست در این

۱- قرآن کریم، سوره سبا، آیه ۱۵

۲- قرآن کریم، سوره سبا، آیه ۱۵

۳- قرآن کریم، سوره اعراف، آیه ۵۸

۴- قرآن کریم، سوره یونس، آیه ۲۲

۵- قرآن کریم، سوره بقره، آیه ۱۷۲

۶- قرآن کریم، سوره ابراهیم، آیه ۲۴

۷- قرآن کریم، سوره فاطر، آیه ۱۰

تعریف وجود دارد. این تعریف مورد توجه حضرت امام (ره) و مقام معظم رهبری نیز بوده و معظم له کراراً از این واژه مرکب در رساندن مقصود خود از توسعه استفاده کرده و ویژگی های آن را به تفصیل بیان نموده اند.^۱

تعریف سوم

۳- تحولات کیفی و کمی فردی و اجتماعی که شکل گیری آن

اولاً؛ ارادی و به عنوان یک وظیفه و تکلیف دینی

ثانیاً؛ در همه ابعاد اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی

ثالثاً؛ در رابطه انسان با همه موجودات (خدا، طبیعت، همنوعان و خویشتن)

رابعاً؛ با هدف استعلاء و تعالی و تکامل بشر و در مسیر دستیابی به خصوصیات فرد و جامعه

آرمانی مورد انتظار دین

خامساً؛ در پرتو هدایت ها و چارچوب بیان شده در آموزه های دینی

سادساً؛ با بهره گیری از عقل و تجربه و یافته های دانش بشری

سابعاً؛ منعطف و منطبق با شرائط و مقتضیات منطقه ای و زمانی

ثامناً؛ متضمن ویژگی های مطلوب دینی در حوزه های مختلف (عدالت، کرامت و ...)

باشد.

این تعریف برگرفته از مجموع دیدگاه های دینی و با اقتباس و استفاده از سایر تعاریف ارائه

شده و در بستر نظریه ها و رویکردهای عام اسلام به زندگی بشر ارائه شده است. بدیهی است برای

۱- علی اکبری، حسن ر. ک: حیات طیبه، چاپ ۸۱، نسل کوثر

نهایی کردن تعریف پدیده پیچیده توسعه با توجه به ابعاد مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آن تعریف فوق به عنوان مبنا قابل تکمیل و نهائی شدن است و از این رو به مجامع علمی مرتبط همچون فرهنگستان یا انجمن علمی اسلام و توسعه اقتصادی یا مراکز پژوهشی اسلامی دیگر پیشنهاد می شود آن را بررسی و برای دستگاه ها و سازمان های مسئول در نظام جمهوری اسلامی به عنوان تعریف جامعه توسعه ارائه نمایند.

شاخص های توسعه

شاخص های توسعه که معیار و ملاک میزان دستیابی کشورها به اهداف توسعه و سنجش میزان تغییر در درجه توسعه یافتگی طی زمان است به موازات تحول در نحوه نگرش به توسعه و مسائل آن در طول زمان، روند تکاملی را طی کرده ولی عدم توان پاسخگویی و شمول قابل قبول آن ها جهت ارزیابی این مقوله پیچیده و چند وجهی، سبب گسترش این شاخص ها گردیده و در عین حال ناکافی بودن آن ها در توان نمایش و انعکاس تغییرات کمی و کیفی کشورها با لحاظ نمودن ابعاد اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جوامع زمینه را برای طرح شاخص های جدید فراهم نموده است. مهمترین شاخص هایی که تا کنون مورد توجه بوده اند عبارتند از:

۱- تولید ناخالص ملی GNP

این شاخص به معنی ارزش کلیه کالاها و خدمات نهائی تولید به قیمت جاری طی یکسال مالی است.

متغیر میزان جمعیت انعکاس مناسبی در این شاخص ندارد و حجم فعالیت ها و مصارف غیر بازاری مثل فعالیت زنان خانه دار لحاظ نمی شود.

۲- درآمد ملی سرانه NI

درآمد ملی ارزش نهائی کلیه کالاها و خدمات تولید شده در یک کشور طی یکسال مالی است که سنجش آن از طریق درآمد عوامل تولید و یا پرداخت هایی است که به عوامل مختلف درگیر در فرآیند تولید (زمین، کارگر، سرمایه و مدیریت) انجام می شود. درآمد ملی سرانه از تقسیم این متغیر بر میزان جمعیت کشور بدست می آید. این شاخص نیز ابهامات و اشکالاتی مثل مشکل تبدیل پول ملی به ارز خارجی و نرخ های مختلف را داراست.

۳- توزیع درآمد

الگو و چگونگی توزیع درآمد بین افراد جامعه که از طریق محاسبه سهم دهک ها، منحنی لورنز، ضریب جینی، شاخص تایل، معیار اتکینسون بدست آمده و در سنجش توسعه یافتگی یک اقتصاد بکار می رود.

۴- وسعت فقر

وسعت فقر به دو عامل سطح متوسط درآمد ملی و درجه نابرابری در توزیع درآمد بستگی دارد و مفاهیمی مثل خط فقر و فقر مطلق جهت تعیین میزان حداقل درآمد لازم برای ادامه بقا و معیشت افراد جامعه مورد بررسی واقع می شود.

۵- دسترسی به بهداشت همگانی و آموزش عمومی

۶- شاخص توسعه انسانی^۱ HDI

^۱ Human Development Index

شاخصی ترکیبی که در پی اندازه گیری سه ظرفیت اساسی کسب دانش، دسترسی به امکانات مادی لازم برای زندگی بهتر و برخورداری از عمری طولانی تر توأم با سلامتی بیشتر است و برای اندازه گیری هر یک از ظرفیت های فوق به ترتیب از نرخ باسواد بزرگسالان، قدرت خرید واقعی افراد بر اساس دلار آمریکا و امید به زندگی در بدو تولد استفاده می شود.

۷- تغییر ساختار اقتصادی^۱

افزایش سهم بخش خدمات و بخش صنعت از نیروی کار و ارزش افزوده نسبت به بخش کشاورزی که در فرآیند توسعه به طور طبیعی صورت می گیرد.

۸- تمرکز زدائی و مشارکت

واگذار کردن امور به مناطق، کاهش حجم فعالیت های دولتی و سپردن آن به بخش خصوصی به منظور افزایش کارائی از طریق مشارکت مردمی در فضائی رقابتی را گویند.

۹- سایر شاخص های ترکیبی توسعه

صاحب نظران توسعه از شاخص های مختلف و متعددی سخن گفته اند و دیدگاه های متفاوتی را ارائه نموده اند. شاخص هائی همچون؛

- اندازه بخش کشاورزی و سنتی

- میزان دوگانگی^۲

- ویژگی سازمان های اجتماعی اساسی^۳

۱- Structural Change

۲- dualism

۳- extent of social mobility

- میزان تحرک اجتماعی^۱
- میزان سازگاری و همگنی قومی و فرهنگی^۲
- میزان تنش های اجتماعی^۳
- درجه دورنمای مدرنیته^۴
- درجه انسجام ملی و حس وحدت ملی^۵
- قدرت نهادهای دموکراتیک^۶
- قدرت سیاسی برگزیدگان سنتی^۷
- اقتدار سیاسی نظامیان^۸
- تعهد رهبری^۹ به توسعه اقتصادی

تناسب و کفایت سرمایه های زیر ساختی

همان گونه که ملاحظه می شود علیرغم سیر تحول و تکامل در ارائه شاخص های توسعه و پذیرش توجه به ابعاد غیراقتصادی آن، شاخص های مذکور قابلیت ارائه واقعیت میزان تحولات

۱ - cultural and ethic homogeneity

۲ - social tension

۳ - modernization outlook

۴ - national integration and sense of national unity

۵ - strength of democratic institution

۶ - political strength of the military

۷ - leadership commitment

۸- متوسلی، عمود - توسعه اقتصادی منابع سیاسی نظری رویکرد نهادگرایی و روش شناسی ۸۲، سمت، ص ۲۸

۹- مقاله- مبانی ارزشی توسعه

مورد انتظار از توسعه در فرد و جامعه را دارا نیست مضاف این که نگرش ها و باورهای صاحب نظران در مورد انسان، جامعه و سعادت در این شاخص ها تعیین کننده بوده است حداکثر قابلیت این دسته از شاخص ها ارائه تحولات در وجهی از وجوه حیات بشری و آن نیز بر مبنای مادی نگری و اصالت دادن به حیات دنیوی انسان است و اسلام به تن دادن به تنها همین حیات مادی و سنجش تحولات و توسعه آن راضی نمی باشد.

(رضوا بالحيوة الدنيا و اطمانوا بها ..)

(يعلمون ظاهراً من الحيوة الدنيا و هم عن الآخرة هم غافلون)

(ذلك مبلغهم من العلم)

بنابراین ضرورت کشف و شناسائی و ارائه شاخصها و معیارهای جامعه ای مبتنی برآموزه های دینی در باب توسعه روشن می شود. در باب شاخص های توسعه از نظر اسلام به چند نکته باید توجه داشت:

نکته اول: به نظر می رسد شاخص های توسعه از نظرگاه اسلام دو دسته باشد

دسته اول شاخص های عام توسعه که به وجه یا مقوله خاصی منحصر نمی باشد بلکه همه ابعاد توسعه را در بر می گیرد.

دسته دوم شاخص هائی که به حوزه یا وجه خاصی از توسعه بر می گردد مثلاً شاخص های توسعه در حوزه اقتصاد، مدیریت، فرهنگ، امنیت و غیره.

نکته دوم: نکته مهم دیگر در باب شاخص ها، سطح و سطوح آن هاست و توجه به آن لازم است زیرا شاخص ها گاهی کلان و گاهی خرد است و بر سطوح راهبردی، عملیاتی، تکنیکی و

تناسب و توازن آن ها با یکدیگر بایستی توجه داشت و برای سنجش هر یک، ظرفیت ها و شاخصهای خردتری را محاسبه و اندازه گیری نمود.

نکته سوم: توجه به اصول و مبانی هر یک از شاخص هاست.

از آن جا که توسعه اسلامی دارای ویژگی هایی است که مبتنی بر اصول و پایه های ویژه ای قابل دریافت است باید آن اصول رعایت شود تا دستاوردهای آن در شاخص ها قابل محاسبه باشد بنابراین هر یک از اصول اسلامی در هر حوزه ای خود شاخصی برای پی بردن به تحقق توسعه اسلامی است. مثلاً ممنوعیت هر گونه ربا و بهره یکی از اصول اقتصاد اسلامی است، بنابراین حذف ربا نیز از نظام مالی و پولی شاخص توسعه آن است یا شایسته سالاری و مشورت مدیران که از اصول مدیریت اسلامی است بر این اساس میزان تحقق مدیریت شایستگان و مشورت مدیران نیز از شاخص های این حوزه می باشد.

شاخص های توسعه اسلامی

۱ - عبودیت « عبادت: ۱) ایمان - ۲) عمل صالح »

۲ - تحول روحی (معنویت)

۳ - فضائل

۴ - عدالت

۵ - عزت و کرامت

۶ - علم و معرفت

۷ - امنیت

۸ - رفاه و آبادانی

منابع و مأخذ

- ۱ - قرآن، نهج البلاغه
- ۲ - ازکیا، مصطفی، جامعه شناسی توسعه، ۸۰، نشر کلمه
- ۳ - اندیشه صادق، نشریه پژوهشی، آموزشی، اطلاع رسانی، شماره ۱۱ و ۱۲
- ۴ - آوینی، سید مرتضی، توسعه و مبانی تمدن غرب، ۷۷، ساقی
- ۵ - جهانیان، ناصر، اهداف توسعه با نگرشی سیستمی، ۸۲، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه

اسلامی

- ۶ - حسنی، محمد حسن، نوسازی جامعه از دیدگاه امام خمینی (ره)، ۷۷، عروج
- ۷ - خاکبان، سلیمان، درآمدی بر اسلام، توسعه و ایران، ۷۵، حضور
- ۸ - دادگر، عسگر، حسن، نگاهی به اسلام و توسعه پایدار، ۸۰، مؤسسه فرهنگی دانش و

اندیشه معاصر

- ۹ - علی اکبری، حسن، حیات طیبه، ۸۱، نسل کوثر
- ۱۰ - فصل نامه تخصصی اقتصاد اسلامی، سال اول و دوم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
- ۱۱ - متوسلی، محمود، توسعه اقتصادی، مفاهیم، مبانی نظری و روش شناسی، ۸۲، سمت
- ۱۲ - مجموعه مقالات، اسلام و توسعه، پژوهشکده فرهنگ و معارف، ۸۲، نشر معارف
- ۱۳ - هانت، دایانا، ترجمه غلامرضا آزاد، نظریه های اقتصاد و توسعه، ۷۶، نشر نی